



قالب: قصیده (ده بیت از قصیده مشهوری از سیف فرغانی در این درس آمده است).

قافیه‌ها: جهان، زمان، آشیان، دهان، ظالمان، سگان، چراغدان، کاروان، اختران، کمان، شبان.

ردیف: «شما نیز بگذرد»

محتوا و پیام: این سروده، واکنش اجتماعی سیف فرغانی است در زمان هجوم مغولان. سراینده، رفتار طبقه حاکم زمان خویش را نقد می‌کند و ناپایداری روزگار و عمر آنان و سرآمدن ایام خوش آنان را هشدار می‌دهد.



هم رونق زمان شما نیز بگذرد

۱- هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: هم: حرف ربط (هم‌پایگی) / رونق: اعتبار، روایی، درخشش / زمان: زمانه، روزگار، دوران / نهاد: «مرگ» و «رونق» / جهان: متمم / زمان: مضاف‌الیه / شما: در مصراع نخست مضاف‌الیه و در مصراع دوم مضاف‌الیه / بیت دو جمله دارد که هر دو به شیوه عادی آمده‌اند.
قلمرو ادبی: جهان: مجاز از زندگی / مرگ بر جهان کسی گذشتن: تشخیص و کنایه از مردن و فرارسیدن مرگ او / مصراع دوم: کنایه از نابودی و مردن.

قلمرو فکری: مرگ قطعاً به سراغ شما خواهد آمد و شکوه روزگار شما نیز به پایان خواهد رسید. (اعتبارتان از رونق خواهد افتاد).

بر دولت آشیان شما نیز بگذرد

۲- وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب

قلمرو زبانی: وین: کوتاه شده (مخفف) «و این» / بوم: جغد، بوف / محنت: غم، اندوه، گرفتاری / از پی: برای، به خاطر / دولت: دارایی، زمان فرمانروایی (این واژه، امروزه دچار تغییر معنا شده است.) / آشیان: آشیانه، لانه / دولت آشیان: ترکیب اضافی مقلوب، سرای خوشبختی، دولت‌سرا / این بوم محنت: گروه اسمی در نقش نهاد (این: صفت شمارشی، بوم: هسته، محنت: مضاف‌الیه) / این بوم: ترکیب وصفی / دولت آشیان: متمم / شما: مضاف‌الیه.

قلمرو ادبی: بوم: نماد شومی / بوم محنت: اضافه تشبیهی (غم و اندوه به جغد تشبیه شده است.) / بوم محنت بر آشیان کسی گذشتن: کنایه از «نابودی قدرت و فرمانروایی، به پایان رسیدن ارزش و اعتبار، بدبخت شدن» / دولت آشیان: تشبیه (مشبه: دولت (اقبال و خوشبختی)؛ مشبه‌به: آشیان / مراعات نظیر: بوم، آشیان، غراب.

قلمرو فکری: غم و اندوه، جغد شوم و برانگری است که قدرت و ارزش شما را نیز نابود خواهد کرد. (شما را بدبخت می‌کند).

۳- آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام بر حلق و بردهان شمانیز بگذرد

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / اجل: مرگ / خاص: ممتاز، افراد برگزیده، در اینجا: درباریان / عام: همگان، مردم / حلق: گلو / آب اجل: ترکیب اضافی (نهاد) / گلوگیر: مسند / خاص: مضاف الیه / عام: معطوف / حلق: متمم / گلو، حلق، دهان: تناسب / خاص و عام: تضاد / مصراع نخست: شیوه بلاغی.

قلمرو ادبی: آب اجل: اضافه تشبیهی / گلوگیر: کنایه از خفه کننده و کشنده / خاص و عام: تضاد، مجاز از «همه مردم» / تلمیح به آیه «کل نفس ذائقه الموت: هر نفسی چشیده مرگ است». / آب اجل بر حلق گذاشتن: کنایه از «کشتن و نابود کردن».

قلمرو فکری: مرگ که نابودکننده همه مردم است، به زودی شما را نیز خواهد گشت.

۴- چون داد عادلان به جهان در، بتا نکرد میداد ظالمان شمانیز بگذرد

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / چون: به علت آن که، وقتی که (حرف ربط) / داد: انصاف، عدل / به جهان در: دو حرف اضافه برای یک متمم (ویژگی سبکی، دستور تاریخی) / بقا: باقی ماندن، پایدار بودن / بیداد: ظلم، ستم / ظالمان: ستمگران / میدادِ ظالمانِ شما: گروه اسمی در نقش نهاد (بیداد: هسته؛ ظالمان: مضاف الیه؛ شما: مضاف الیه مضاف الیه).

قلمرو ادبی: تضاد: داد و بیداد، عادلان و ظالمان / واج آرای (نغمه حروف): «د»، «آ» و «ن».

قلمرو فکری: همان گونه که عدل و داد انسان‌های دادگر در جهان باقی نماند، بی تردید، ستم شما ستمگران نیز از بین خواهد رفت.



۵- در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت این عو عو سگان شمانیز بگذرد

قلمرو زبانی: بیت ۳ جمله است. / مملکت: سرزمین، کشور / غرش: فریاد، نعره، خروش / چو: چون، حرف ربط / غرش شیران: ترکیب اضافی / [غرش شیران] رفت: حذف نهاد (غرش شیران) به قرینه لفظی / این عو عو: ترکیب وصفی (این: صفت اشاره؛ عو عو: هسته یا موصوف) / عو عو سگان: ترکیب اضافی / سگان شما: ترکیب اضافی / غرش و عو عو، سگان و شیران: تضاد. / شیر و غرش، عو عو و سگ: تناسب.

قلمرو ادبی: شیران: استعاره از «انسان‌های شجاع و جوانمرد» / عو عو: واق، نام آوا (به واژه‌هایی که از صداهای موجود در طبیعت تقلید شده‌اند، نام آوا گفته می‌شود؛ مانند: شُر شُر، جیک جیک، تق تق و...) / سگان: استعاره از «ناجوانمردان و انسان‌های پست» / غرش و عو عو، سگان و شیران: تضاد / واج آرای (نغمه حروف): «ش».

قلمرو فکری: چون خروش انسان‌های دلاور و جوانمرد گذشت و رفت (=دلیران و جوانمردان مردند)، این صدای زشت شما انسان‌های پست نیز رفتنی است (=شما نیز خواهد مُرد).

۶- بادی که در زمانه بسی شمع با بکشت هم بر چراغدان شمانیز بگذرد

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / زمانه: روزگار / بسی: بسیاری / کشتن: خاموش کردن (در گذشته آتش را زنده فرض می کردند و به همین دلیل به جای خاموش کردن آتش، «آتش کشتن» می گفتند. / چراغدان: جای چراغ، قندیل / باد: نهاد / شمع‌ها: مفعول / چراغدان: متمم / شما: مضاف‌الیه / نیز: هم، همچنین (قید) / شمع، چراغدان: تناسب / مصراع دوم: نهاد (باد) به قرینه لفظی حذف شده است.

قلمرو ادبی: باد: استعاره از «مرگ» / شمع: استعاره از «انسان‌ها و مردم» / باد، شمع: تضاد (باد، شمع را خاموش می کند). / چراغدان: استعاره از «زندگی و عمر» / شمع کشتن: تشخیص و استعاره / باد بر شمع و چراغدان وزیدن: کنایه از «کشته شدن و نابودی» / تلمیح: اشاره به آیه «کل نفس ذائقة الموت» (هر کسی طعم مرگ را می چشد).

قلمرو فکری: مرگ، بادی است که شمع زندگی انسان‌ها را می کشد، [این باد] چراغ عمر شما را نیز خاموش خواهد کرد.

۷- زین کاروانسرای بی کاروان گذشت / ناچار کاروان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / زین: مخفف (کوتاه شده) از این / کاروانسرا: تیم، جایی در راه که کاروانها در آنجا اقامت و استراحت می کنند. / این کاروانسرا: ترکیب وصفی / بسی: بسیاری / کاروان: مسافران هم سفر (=نهاد) / ناچار: ناگزیر (=قید) / کاروان شما: ترکیب اضافی (=نهاد) / مصراع دوم، حذف به قرینه لفظی: ناچار کاروان شما نیز [زین کاروانسرا] بگذرد.

قلمرو ادبی: کاروانسرا: استعاره از جهان / کاروان (در مصراع نخست): استعاره از انسان و حکومت / کاروان (در مصراع دوم): استعاره از عمر و زندگی / کاروان شما نیز [زین کاروانسرا] بگذرد: کنایه از مرگ و پایان زندگی / تکرار (واژه آرایه): کاروان.

قلمرو فکری: جهان همچون کاروانسرای است که انسان‌ها و حکومت‌های بسیاری به آن وارد شدند و رفتند. ناگزیر شما نیز از این کاروانسرای دنیا خواهید رفت (مرگتان فرا می رسد).

۸- ای مقرب طالع مسعود خویشتن / تاثیر احترام شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: مفتخر: افتخار کننده / طالع: سرنوشت، بخت / مسعود: فرخنده / اختران: ستارگان / طالع، اختران، مسعود: تناسب. / **قلمرو ادبی:** اختر: استعاره از عوامل خوشبختی / تاثیر احترام شما نیز بگذرد: کنایه از بدبخت شدن تلمیح به حدیث: الدهر یومان؛ یوم لک و یوم علیک (روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو). / نیز اشاره به باور پیشینیان که ستارگان را در سرنوشت انسان‌ها مؤثر می دانستند. / واج آرایه «ت».

قلمرو فکری: ای کسانی که به بخت نیک خود افتخار می کنید، این بخت فرخنده شما نیز به پایان خواهد رسید.

۹- بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم / تا نخی سکان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: بر: در برابر / جور: ستم / ترکیب اضافی: تیر جور، جورتان (=جور شما) / سختی کمان، کمان شما. / **قلمرو ادبی:** تیر جور: اضافه تشبیهی / از تحمل سپر کنیم: تشبیه و کنایه از دفاع کردن / کمان: مجاز از نیرو و قدرت / سختی کمان: کنایه از توان و مهارت داشتن در تیراندازی / تیر، سپر، کمان: تناسب.

قلمرو فکری: با سپر بردباری در برابر ستم و ظلم تیر مانند شما [ستمگران] از خود دفاع می کنیم تا روزگار قدرتان به پایان برسد.

۱۰- ای تورمه سپرده به چوپان گرگ طبع / این گرگی شبان شما نیز بگذرد

سیف فرغانی

قلمرو زبانی: تو: منظور پادشاه ستمگر است. / رمه: گله / طبع: سرشت، ذات / گرگ طبع: وحشی، درنده خو / سپرده: واگذار کرده / شبان: چوپان / گرگ و رمه، چوپان، شبان: تناسب / رمه، گرگ: تضاد.

قلمرو ادبی: رمه: استعاره از مردم / گرگ طبع: تشبیه / گرگی: کنایه از ستمگری / چوپان و شَبان: استعاره از حاکمان و والیان ستمگر / رمه، گرگ: تضاد / چوپان گرگ طبع: متناقض نما (پارادوکس).

قلمرو فکری: ای پادشاه ستمگری که مردم را به دست والیان و حاکمان ستمگر و درنده خو سپرده‌ای [بدان که] این ستمگری و وحشی‌گری شما به پایان خواهد رسید.

سیف فرغانی: سیف‌الدین محمد فرغانی (از شاعران نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری) زادگاه او «فرغانه» (شهنزی در نزدیکی



پایتخت ازبکستان) است. طوری که از آثار او استنباط می‌شود، فردی عارف بوده و به کسب کمالات معنوی و سیر و سیاحت پرداخته است. مجموعه اشعار او از غزل و قصیده و قطعه و رباعی، حدود ده تا یازده هزار بیت است. وی به سعدی ارادت داشته و بین آن دو مکاتباتی نیز بوده است. سیف فرغانی در سال ۷۴۹ هجری در هشتاد سالگی وفات یافت. قصیده «هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد...» - که گویا خطاب به مغولان مهاجم سروده شده - از اشعار معروف این شاعر آزاده است.



۱- علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را که به ماسوا فکندی همه سایه هما را

قلمرو زبانی: هما: پرنده‌ای از راسته شکاریان که در زبان پهلوی به معنی فرخنده است / آیت: نشانه / چه: صفت پرسشی / را: حرف اضافه / ماسوا: ماسوا، الله، آنچه غیر از خداست، تمام مخلوقات / رحمت: مهربانی / فکندی: افکندی، انداختن.

قلمرو ادبی: هما: نماد خوشبختی و سعادت، استعاره از حضرت علی (ع) / تلمیح: اشاره به باور پیشینیان که هما را سبب سعادت می‌دانستند. / سایه بر کسی افکندن: کنایه از این مورد عنایت قرار دادن / واج آرایبی: «ا» / تکرار: هما.

قلمرو فکری: ای علی، ای پرنده مهربانی و خوشبختی، تو چه نشانه‌ای از خداوند هستی که سایه خوشبختی را بر همه موجودات افکنده‌ای.

۲- دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

قلمرو زبانی: دل: منادا / رخ: چهره / به خدا قسم: به خدا سوگند [می‌خورم]، حذف به قرینه معنوی / خدا: به ترتیب در نقش‌های «مفعول

قلمرو ادبی: دل: جانبخشی، مجاز از انسان / دل، رخ: تناسب / واج آرایبی (نغمه حروف): «خ» / تکرار (واژه آرایبی): خدا، علی.

قلمرو فکری: ای دل اگر می خواهی خداوند را به درستی بشناسی، به حضرت علی بنگر. به خدا سوگند که من از طریق علی، خدا را شناختم.

۳- برو ای گدای مسکین در خانه علی زن که تگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

قلمرو زبانی: گدا: فقیر، نیازمند / مسکین: بیچاره، تهیدست / کرم: جوانمردی، بخشندگی / را: حرف اضافه به معنای «به»

قلمرو ادبی: در خانه کسی را زدن: کنایه از یاری خواستن از او / تگین: مجاز از انگشتی / تکرار (واژه آرایبی): گدا / تگین پادشاهی به کسی دادن: کنایه از بسیار بخشنده بودن. / تلمیح: اشاره به انگشت بخشیدن حضرت علی به گدا در حال خواندن نماز (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) سوره مائده، آیه ۵۵.

قلمرو فکری: ای گدای تهیدست، نزد امام علی (ع) برو و از او کمک بخواه؛ زیرا او به خاطر بخشندگی و جوانمردی اش، انگشترش را به گدا می دهد.

پیام: بخشندگی و جوانمردی حضرت علی (ع).

۴- به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من

قلمرو زبانی: بیت سه جمله است. / پسر: امام حسن (ع) / قاتل: ابن ملجم مرادی / مدارا: خوشرفتاری، با نرمی رفتار کردن / در این بیت پرسش انکاری به کار رفته است. / که گوید: «که» به معنای چه کسی، ضمیر پرسشی / که قاتل من...: «که» حرف ربط.

قلمرو ادبی: تلمیح به داستان ضربت خوردن حضرت علی (ع) و سفارش وی به مدارا با ابن ملجم / اسیر: تکرار (واژه آرایبی) / واج آرایبی (نغمه حروف): «ک».

قلمرو فکری: به جز امام علی (ع) چه کسی به پرسش می گوید که با قاتل من که اسیر توست، خوشرفتاری کن. (= به جز او کسی نمی گوید...) **پیام:** گذشت حضرت علی (ع).

۵- به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب که علم کند به عالم شهدای کربلا را

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / آرد: به جهان می آورد / پسر: امام حسین (ع) / ابوالعجایب: پدر شگفتی ها، بسیار شگفت انگیز / علم: پرچم (هم آواست با واژه آلم: درد) / در این بیت پرسش انکاری به کار رفته است. / که (مصراع نخست): چه کسی، ضمیر پرسشی / که (مصراع دوم): حرف ربط / پسر، شهدا: مفعول.

قلمرو ادبی: علم کردن: کنایه از سرشناس و نام آور کردن / تلمیح به رخداد کربلا / علم، عالم: جناس ناقص افزایشی (ناهمسان). **قلمرو فکری:** به جز علی (ع) چه کسی پسری شگفت انگیز همچون امام حسین (ع) دارد که بتواند شهدای کربلا را در جهان پرآوازه و معرف کند. (جز علی کسی نمی تواند...)

۶- چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان چو علی که می تواند که به سر برد وفا را

قلمرو زبانی: «چو» (در مصراع نخست): هنگامی / دوست: دلبر، یار / عهد: پیمان / پاک: کامل، تمام / پاکباز: پاک باخته، آن که همه هستی خود را می بازد. / «چو» (در مصراع دوم): مانند، حرف اضافه / علی: متمم / که می تواند: پرسش انکاری، کسی نمی تواند. / «که» نخست: ضمیر پرسشی، چه کسی / «که» دوم: حرف ربط / عهد و وفا: تناسب.

قلمرو ادبی: به سر بردن وفا: کنایه از باوفا بودن / واج آرایبی: ر.

قلمرو فکری: از میان پاکبازانی با دوست (=خدا) پیمان دوستی و وفاداری بسته اند، همچون علی چه کسی می تواند وفاداری را به انجام برساند؟

۷- نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لا فتی را

قلمرو زبانی: «ش» در توانمش: مفعول / متحیر: حیرت زده، سرگشته / متحیرم: متحیر هستم / مُلک: سرزمین، پادشاهی / شه: شاه (مفعول) / مُلک: سرزمین، کشور / فتی: جوان / لا فتی: جوانمردی نیست.

قلمرو ادبی: ملک لا فتی: اضافه تشبیهی / شه مُلک لا فتی: استعاره از امام علی (ع) / مصراع دوم: تلمیح به عبارت «لا فتی إلا علی؛ لاسیف إلا ذوالفقار» (هیچ جوانمردی جز علی نیست، هیچ شمشیری جز ذوالفقار نیست). / نه، توانمش: تکرار (واژه آرایبی) / واج آرایبی «ن».

قلمرو فکری: نه می توانم او را خدا بنامم نه می توانم او را بشر بگویم، حیرانم و مانده ام که شاه سرزمین جوانمردی را چه بنامم.

۸- چه زخم چو نای هر دم ز نای شوق او دم که لسان غیب خوش تر بنوازد این نوا را

قلمرو زبانی: بیت دو جمله دارد و هر دو به شیوه بلاغی است / چه: چرا / چو: مانند، حرف اضافه / نای: نی (متمم) / نوا: سرود، آواز، آهنگ / شوق: اشتیاق / که: زیرا (حرف ربط) / لسان غیب: لقب حافظ شیرازی / بنوازد: می نوازد / نهاد: ۱. من (حذف به قرینه لفظی)، ۲. لسان غیب / نای، بنوازد، نوا: تناسب.

قلمرو ادبی: مصراع اول: تشبیه، جانبخشی / نای: ایهام تناسب (۱- گونه ای ساز ۲- گلو که با «دم» دوم تناسب دارد.) / «دم» (نخست): مجاز از لحظه / «دم» دوم: سخن (دم، جناس تام یا همسان) / زدن: ایهام تناسب در معنای ساز زدن با واژه «نای» و «نوا» تناسب دارد. / تکرار (واژه آرای): نوا / واج آرای (نغمه حروف): «ن».

قلمرو فکری: چرا من مثل نی، هر لحظه از شوق او سخن بگویم؛ زیرا که حافظ این آهنگ را بهتر می نوازد و اشتیاقم را بهتر بیان می کند.

۹- «همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایی بنوازد آشنا را»

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / همه شب: سراسر شب، تمام شب ها / «آشنا»ی نخست: امام علی (ع) / «آشنا»ی دوم: حافظ / نواختن: نوازش کردن، دلجویی کردن / شب و صبح: تضاد / نهاد: ۱. من (حذف به قرینه لفظی) ۲. نسیم صبحگاهی.

قلمرو ادبی: نسیم: نماد پیام رسانی / تضمین: شهریار، این بیت از شعر حافظ را در ضمن سروده خویش آورده است. / نسیم صبحگاهی آشنا را بنوازد: تشخیص و استعاره / واج آرای: «ا»، «ن».

قلمرو فکری: تمام شب امید دارم که نسیم صبحگاهی پیامی از دوست بیاورد و با آن از من دلجویی کند.

۱۰- ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا

قلمرو زبانی: بیت سه جمله دارد. (بشنو، است، شهریارا) / نوا: سرود، آواز، نغمه / مرغ: پرنده / مرغ یا حق: گونه ای جغد که هنگام آواز خواندن، انگار واژه «حق» را تکرار می کند. / شهریارا: ای شهریار (شهریا: منادا+الف ندا) / شهریار: نام هنری، تخلص محمدحسین بهجت تبریزی.

قلمرو ادبی: دل شب: اضافه استعاری، میانه شب / دل دوم: مجاز از انسان / دل، دل: جناس تام (همسان).

قلمرو فکری: ای شهریار، آواز مرغ یا حق را بشنو؛ زیرا در نیمه های شب، غم درون را به دوست گفتن، بسیار خوشایند است.

سید محمد حسین بهجت تبریزی (شهریار)

سید محمد حسین بهجت تبریزی، متخلص به شهریار (۱۲۶۵-۱۳۶۷ هجری شمسی)

از شاعران معاصر است که به ویژه در غزل سرایی مهارت داشت.

از آثار او علاوه بر دیوان اشعار، می توان به منظومه «حیدر بابایه سلام» - که به زبان

ترکی، سروده شده است - اشاره کرد.

